



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران



فصلنامه حقوق برای بین الملل

Volume 2, Issue 1, 2024

Obstacles to the Expulsion of Governments from the United Nations if they Commit Violation of Human Crimes in Accordance with the UN Charter

Seyed Mohammad Reza Mousavi Fard*¹

1. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran. (Corresponding Author)

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 1-15

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0001-8735-9363

TELL: +989128396798

Email:

mousavifard136394@gmail.com

Article history:

Received: 15 Apr 2023

Revised: 23 Jun 2023

Accepted: 26 Aug 2023

Published online: 20 Mar 2024

Keywords:

Government, Gross
Violations, International
Crimes, The United Nations.

ABSTRACT

Classical international law provided most of the interests of governments, including large ones. This has led powerful governments to violate the rights of weak governments or other members of the international community. With this interpretation, some gross violations and international crimes and insisting on them cause legal action by the United Nations (such as the expulsion of a member of the United Nations Charter Article 6) is necessary and necessary at the same time demanding the public opinion of the world. In this article, we take a descriptive and analytical look and use the documentary and library method to provide a clear picture of the causes of legal and political obstacles to the non-expulsion of some actors from the United Nations in the role of gross crimes against international peace and security. The obvious suggestion that can be made is this. It's the use of alternative approaches like economic sanctions, diplomatic sanctions, military sanctions and so on... May be considered a suitable alternative to Article (6) of the United Nations Charter, which can actually be claimed to be abandoned, provided that in the same process the alternative is also political issues and in addition the approaches and requirements of the great powers on legal issues such as gross violation of international rules and insistence on it and the priority is to maintain international peace and security.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

How to Cite This Article: Mousavi Fard, SMR (2024). "Obstacles to the Expulsion of Governments from the United Nations if they Commit Violation of Human Crimes in Accordance with the UN Charter". *Journal of International Criminal Law*, 2(1): 1-15.

مقدمه

اقدام ممکن است به منزوی شدن کشور در عرصه بین‌المللی و کاهش نفوذ آن منجر شود، چراکه بسیاری از کشورها به کمک‌ها و حمایت‌های مالی و انسانی سازمان ملل وابسته‌اند. خروج از این سازمان می‌تواند به قطع این منابع منجر شود. برخی کشورها معتقدند که سازمان ملل بیشتر به‌عنوان یک صحنه سیاسی برای نمایش مواضع ملی و داخلی استفاده می‌شود تا یک نهاد مؤثر برای حل مشکلات جهانی باشد باوجود نارضایتی‌ها، هیچ کشوری تمایل به ترک سازمان ملل ندارد، زیرا این نهاد فرصت‌های بی‌نظیری برای تعاملات دیپلماتیک و همکاری‌های بین‌المللی فراهم می‌آورد. در این مقاله با نگاهی توصیفی - تحلیلی و بهره‌جستن از روش اسنادی و کتابخانه‌ای در پی ارائه تصویری روشن از علل موانع حقوقی و سیاسی عدم اخراج برخی بازیگران از سازمان ملل در پی نقش جنایت فاحش علیه صلح و امنیت بین‌المللی هستیم.

۱- ادبیات پژوهشی

به سبک آثار کلاسیک دانشگاهی اگر بخواهیم به پیشینه پژوهشی در مورد اثر حاضر بپردازیم، باید گفت نظر به تحقیقی که صورت گرفت، در منابع داخلی و خارجی منبعی که مستقیماً بدین موضوع پرداخته باشد، از سوی ما یافت نشد، ولی در اینجا به برخی از منابع که غیرمستقیم مرتبطاند مختصراً اشاره می‌کنیم:

موضوع اثر و منبع	نویسنده و ناشر	یافته تحقیقاتی
دکترین خروج از صلاحیت در چهارچوب حقوقی سازمان ملل متحد	سیما مرادی‌نسب و دیگران در سال ۱۴۰۱ در فصلنامه پژوهش‌های حقوقی به چاپ رسیده است.	دکترین خروج از صلاحیت به منظور عدم تعدی نهادهای حقوقی از حدود اختیارات تفویض شده به آن‌ها، جایگاه خود را در حقوق سازمان‌های بین‌المللی تثبیت کرده است.
مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اخراج	توسط قاسمی در سال ۱۳۹۳ چاپ شده فصلنامه	دیوان مزبور به قواعد حقوقی و همچنین آثار ناشی

طبق ماده ۲۴ منشور سازمان ملل، دولت‌های عضو به‌منظور تأمین اقدام سریع و مؤثر در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، مسؤلیت اولیه را برعهده دارند. این مفهوم به‌معنای آن است که دولت‌ها باید از طریق همکاری‌های بین‌المللی و اقدامات جمعی، تهدیدات علیه صلح را شناسایی و برطرف کنند. پس از جنگ جهانی دوم، با تأسیس سازمان ملل، مفهوم حفظ صلح به‌شکل جدیدی تعریف شد. در این راستا، عملیات‌های حفظ صلح به‌عنوان ابزارهای کلیدی برای مدیریت بحران‌ها و جلوگیری از جنگ‌ها ایجاد شدند. این عملیات‌ها شامل مداخلات نظامی، نظارت بر آتش‌بس‌ها و کمک به بازسازی جوامع آسیب‌دیده هستند. دولت‌ها باید به‌طور فعال در تلاش برای جلوگیری از جنگ‌ها و درگیری‌ها باشند. این شامل دیپلماسی فعال، حمایت از حقوق بشر و ایجاد شرایط اجتماعی - اقتصادی پایدار است. دولت‌ها موظفند با یکدیگر همکاری کنند تا تهدیدات مشترک را مدیریت کنند. این همکاری می‌تواند شامل تبادل اطلاعات، مشارکت در عملیات‌های مشترک حفظ صلح و حمایت از نهادهای بین‌المللی باشد. مسؤلیت دولت‌ها در حفظ صلح و امنیت نه تنها یک وظیفه قانونی، بلکه یک ضرورت اخلاقی است که نیازمند همکاری‌های مؤثر بین‌المللی و پاسخگویی به چالش‌های جهانی است. این مسؤلیت باید باتوجه به تغییرات جدید در روابط بین‌الملل و نیازهای انسانی گسترش یابد تا بتواند به تحقق صلح پایدار کمک کند. با تأسیس سازمان ملل، مفهوم امنیت به یک بعد جمعی و جهانی تغییر کرد. در این نظام، شورای امنیت مسؤلیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده دارد و می‌تواند اقدامات قهری را در صورت لزوم اتخاذ کند. در این بین برخی کشورها خود این وضعیت را برهم می‌زنند، باید با آن‌ها برخورد‌های بین‌المللی صورت پذیرد. اینجاست که سازمان ملل به‌عنوان یک نهاد بین‌المللی، نقش مهمی در تسهیل همکاری‌های جهانی، حل‌وفصل منازعات و ارتقای حقوق بشر دارد. کشورهای عضو به این دلیل که می‌خواهند در این فرآیندها مشارکت داشته باشند، تمایلی به خروج ندارند. عملاً خروج از سازمان ملل می‌تواند عواقب جدی سیاسی و اقتصادی برای یک کشور به‌همراه داشته باشد. این

که به حقوق بشر احترام می‌گذارد، شایسته و مشروع تلقی می‌شود، درحالی‌که دولتی که به‌طور سیستماتیک آن‌ها را نقض می‌کند، ممکن است در معرض محکومیت و مداخله بین‌المللی قرار گیرد. براساس شاخص‌های سرکوب سیاسی که در حال حاضر توسط محققان مورد استفاده قرار می‌گیرد، علی‌رغم گسترش هنجارهای حقوق بشر، نظارت بهتر و رواج فزاینده دموکراسی عملکردهای حقوق بشر طی چند سال گذشته بهبود نیافته است (Fariss, 2014: 279).

دکترین حقوق بشر چهارچوبی اخلاقی برای ممیزی مشروعیت اقتدار سیاسی فراهم می‌کند. به افراد و جوامع این اختیار را می‌دهد تا دولت‌ها را در قبال اعمالشان مسؤول بدانند، به‌ویژه زمانی که این اقدامات حقوق اساسی را نقض می‌کنند. این مسؤولیت‌پذیری در هر دو زمینه ملی و بین‌المللی بسیار مهم است، جایی که توسل به حاکمیت نباید به دولت‌ها اجازه دهد تا از تعهدات حقوق بشری خود طفره برونند. ارتباط بین حقوق بشر و نیازهای اساسی، ضرورت آن‌ها را بیشتر تقویت می‌کند. گفتمان حقوق بشر بر اهمیت پرداختن به نابرابری‌های ساختاری که مانع از توانایی افراد برای برآوردن نیازهای اساسی خود می‌شود، تأکید می‌کند، بنابراین الزامات اخلاقی را با حکومت عملی پیوند می‌دهد. خود اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و رویه حقوق بشر معاصر زیر نتیجه یک روند طولانی مدت و مترقی در اثبات حقوق طبیعی سنتی است (Clemente, 2021: 1-3).

دکترین حقوق بشر نقشی متمایز در زندگی بین‌المللی ایفا کرده است. این در درجه اول نقش یک سنگ محک اخلاقی است - معیار ارزیابی و انتقاد برای نهادهای داخلی، معیار آرزوی اصلاح آن‌ها و به‌طور فزاینده‌ای معیار ارزیابی برای سیاست‌ها و عملکردهای نهادهای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی. رویه بین‌المللی از اسناد کنترلی حقوق بین‌الملل در نگاهی وسیع به حوزه حقوق بشر پیروی کرده است. با این حال، بسیاری از نظریه‌پردازان سیاسی استدلال می‌کنند که این دیدگاه بیش از حد گسترده است و اگر قرار است حقوق واقعی بشر به‌عنوان دغدغه واقعاً مشترک جامعه جهانی در نظر گرفته شود، باید محدودتر تفسیر شود (Beitz, 2001: 269). پس از اعلامیه

از اخراج اتباع خارجی پرداخته و مطالب مهمی در این زمینه بیان کرده و موضع حقوق بین‌الملل درباره اخراج را روشن‌تر نموده است.	دیدگاه‌های حقوق قضایی	بیگانگان با تأکید بر رویه دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده
تعیین مصداق‌های مجاز و غیرمجاز اخراج کارگران در سازمان‌هاست.	به قلم طاهری در سال ۱۳۹۳ در مطالعات حقوق تطبیقی چاپ شده است.	ارزیابی تطبیقی علل و تشریفات اخراج کارگر در موازین سازمان بین‌المللی کار و حقوق کار ایران

× بالاخره منابعی دیگری که ارتباط غیرمستقیمی با موضوع حاضر داشتند.

۲- مبانی نظری

بعد سیاسی حقوق بشر در «قانون مردم» جان رالز برجسته شده است که در آن استدلال می‌کند که حقوق بشر به‌عنوان محدودیت برای حاکمیت دولت عمل می‌کند. کشورهایی که این حقوق را نقض می‌کنند در معرض خطر مداخله خارجی هستند که می‌تواند شامل تحریم‌های دیپلماتیک یا اقدام نظامی باشد. این دیدگاه تأکید می‌کند که احترام به حقوق بشر نه تنها یک تعهد داخلی است، بلکه پیش‌نیازی برای مشروعیت بین‌المللی است. این دفاع‌های نظری چهارچوب‌هایی برای درک ماهیت، اهمیت و دفاع از حقوق طبیعی ارائه می‌دهند. آن‌ها بر ماهیت ذاتی و جهانی این حقوق، ارزش کرامت انسانی و ایده غیرقابل انصراف تأکید می‌کنند. افراد می‌توانند با به رسمیت‌شناختن و حفظ حقوق طبیعی خود زندگی آبرومندان‌های داشته باشند (Hussain, 2023: 42).

حقوق بشر معیارهایی را برای نجابت نهادهای سیاسی در جوامع ایجاد می‌کند. آن‌ها به‌عنوان معیارهایی عمل می‌کنند که می‌توان مشروعیت دولت‌ها را براساس آن‌ها سنجید. دولتی

سال ۱۹۴۴ جزئیات آن مورد بحث قرار گرفت. در این راستا، نقش کشورهای مختلف به شرح زیر است:

۳-۱- کنفرانس‌های اولیه

اندیشه ایجاد سازمان ملل در کنفرانس‌های مسکو، قاهره و تهران در سال ۱۹۴۳ شکل گرفت. در این کنفرانس‌ها، نمایندگان کشورهای متفقین (آلمان، بریتانیا، ایالات متحده و شوروی) بر ضرورت ایجاد یک نهاد بین‌المللی برای حفظ صلح تأکید کردند.

۳-۲- کنفرانس دامبارتن اوکس

از اوت تا اکتبر ۱۹۴۴، نمایندگان پنج کشور اصلی (آمریکا، شوروی، بریتانیا، فرانسه و جمهوری چین) در کنفرانس دامبارتن اوکس گرد هم آمدند تا اصول و ساختار سازمان ملل را طراحی کنند. این کنفرانس به تعیین نقش اعضای سازمان و شرایط دعوت از آن‌ها پرداخت.

۳-۳- کنفرانس سانفرانسیسکو

در آوریل ۱۹۴۵، ۵۰ کشور در سانفرانسیسکو به منظور تهیه پیش‌نویس منشور سازمان ملل متحد گرد هم آمدند. این کنفرانس به تصویب نهایی منشور منجر شد که در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ به امضای ۵۱ کشور رسید.

۳-۴- نقش کشورهای بنیان‌گذار

کشورهای ایالات متحده، شوروی، بریتانیا، فرانسه و چین به‌عنوان اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد شناخته شدند و حق وتو در تصمیمات این شورا دارند. این قدرت به آن‌ها امکان می‌دهد تا بر تصمیمات کلیدی تأثیر بگذارند.

۳-۵- توافقات بین‌المللی

کشورهای مختلف با امضای توافقات مانند اعلامیه بین‌الملل متحدین و منشور آتلانتیک بر اصول بنیادین سازمان ملل تأکید کردند (بزرگمهری، ۱۳۸۷: ۱۹).

۴- یافته‌های تحقیقاتی

۴-۱- رویکردهای قانونی اخراج دولت‌ها (UN)

اخراج از سازمان ملل متحد یک مفهوم پیچیده و عمدتاً نظری است که اساساً ناظر بر ماده ۶ منشور سازمان ملل است. این ماده تصریح می‌کند که یک کشور عضو در صورت «نقض

جهانی غیرالزام‌آور حقوق بشر، بسیاری از معاهدات جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر منعقد شده است. منتقدان استدلال می‌کنند که این‌ها به احتمال زیاد هیچ تفاوتی در واقعیت ایجاد نکرده‌اند. برخی دیگر ادعا می‌کنند که رژیم‌های بین‌المللی می‌توانند احترام به حقوق بشر را در احزاب دولتی، به‌ویژه در کشورهای دموکراتیک‌تر یا کشورهایی که جامعه مدنی قوی دارند و به حقوق بشر و روابط فراملیتی اختصاص داده شده‌اند، بهبود بخشند. یافته‌ها نشان می‌دهد که به‌ندرت تصویب معاهده اثرات بی‌قیدوشرط بر حقوق بشر دارد. در عوض، بهبود حقوق بشر به‌طور معمول هرچه کشور دموکراتیک‌تر باشد یا سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی که شهروندان آن در آن شرکت می‌کنند، بیشتر احتمال دارد. برعکس، در رژیم‌های بسیار خودکامه با جامعه مدنی ضعیف، انتظار می‌رود که تصویب هیچ تأثیری نداشته باشد و حتی گاهی اوقات با نقض حقوق بیشتر همراه است (Neumayer, 2005: 925).

۳- مفهوم‌شناسی تاریخچه سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد (UN) یک نهاد بین‌المللی است که با هدف حفظ صلح و امنیت جهانی، توسعه روابط دوستانه میان ملل و همکاری در حل مشکلات بین‌المللی تأسیس شده است. این سازمان به‌عنوان یک مجمع جهانی عمل می‌کند که در آن کشورها با هم دیدار کرده و به بحث و تدوین حقوق بین‌الملل می‌پردازند. اهداف اصلی سازمان ملل شامل حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، ترویج حقوق بشر و هماهنگی اقدامات کشورهای عضو است. تشکیل سازمان ملل متحد نتیجه همکاری و تلاش‌های چندین کشور در دوران پس از جنگ جهانی دوم بود. این سازمان به‌منظور جلوگیری از بروز جنگ‌های آینده و تأمین صلح و امنیت بین‌المللی تأسیس شد (بزرگمهری، ۱۳۸۷: ۱۹).

تاریخچه سازمان ملل به پایان جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. این سازمان در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ تأسیس شد و جایگزین جامعه ملل گردید که در سال‌های پیش از آن به‌دلیل ناکامی در جلوگیری از جنگ‌ها منحل شده بود. ایده تأسیس سازمان ملل در کنفرانس‌های مختلفی مانند کنفرانس مسکو، قاهره و تهران در سال ۱۹۴۳ شکل گرفت و در کنفرانس دامبارتن اوکس در

اخراج علی‌رغم این واقعیت که جمهوری چین یکی از اعضای بنیان‌گذار سازمان ملل بوده است، با به رسمیت‌شناختن دیپلماتیک سایر اعضای سازمان ملل متحد اتفاق افتاد. با این وجود، نام جمهوری چین به‌جای جمهوری خلق چین در میان اعضای شورای امنیت در منشور سازمان ملل متحد از آن زمان باقی مانده است (Luard, 1971: 729).

البته باید در نظر داشت طبق منشور سازمان ملل، خروج از این نهاد به‌طور خاص پیش‌بینی نشده است. با این حال، براساس حقوق بین‌الملل عرفی، کشورها می‌توانند از معاهداتی که مقررات مشخصی برای خروج ندارند، خارج شوند. این امر تنها در شرایطی ممکن است که تغییرات بنیادین و غیرقابل پیش‌بینی در اساس منشور ملل متحد ایجاد شود. نوعاً می‌توان مدعی این مدعا بود که خروج از سازمان ملل متحد نه‌تنها یک اقدام حقوقی پیچیده است، بلکه می‌تواند تبعات سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای برای دولت‌ها داشته باشد. در حال حاضر، هیچ کشور عضو نمی‌تواند به سادگی و بدون دلایل قانع‌کننده و تغییرات بنیادین از این نهاد بین‌المللی خارج شود. با در نظر گرفتن چنین تفسیری کشورها (به‌عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌المللی^۱ در مدل وستفالیایی آن) مکلفند در راستای همبستگی بین‌المللی آن دسته از معاهداتی را که منعکس‌کننده ارزش‌های عالی جامعه بین‌المللی است، با طیب خاطر بپذیرند و با حسن نیت آن را اجرا کنند (موتقی، ۱۳۸۸: ۳۲۰).

درخصوص سوابق اخراج در جامعه ملل به‌عنوان سلف سازمان ملل متحد نیز می‌توان گفت: در تاریخ جامعه ملل، تنها یک مورد اخراج رسمی ثبت شده است که مربوط به شوروی در سال ۱۹۳۹ می‌باشد. این اقدام به‌دلیل تجاوز شوروی به فنلاند صورت گرفت و مطابق با ماده ۱۶ میثاق جامعه ملل انجام شد. طبق این ماده، هر عضو که مقررات میثاق را نقض کند، می‌تواند از جامعه ملل اخراج شود و این تصمیم باید به تصویب شورای امنیت برسد. معمولاً در بحث مشکلات جاری سازمان‌های بین‌المللی، مکرر به اقدام شورای جامعه ملل در سال ۱۹۳۹ با اشاره به لغو عضویت اتحاد جماهیر شوروی اشاره می‌شود (Gross, 1945: 35). در ۱۴ دسامبر ۱۹۳۹، در پی

مداوم اصول «منشور ممکن است اخراج شود، اما هیچ کشوری از زمان تأسیس سازمان ملل تاکنون اخراج نشده است. در عوض، موارد محرومیت یا تعلیق در شرایط مختلف رخ داده است. عضو سازمان ملل متحد که اصول مندرج در این منشور را دائماً نقض کرده باشد، ممکن است به پیشنهاد شورای امنیت توسط مجمع عمومی از سازمان اخراج شود.» این بدان معناست که هرگونه اخراج مستلزم یک فرآیند دو مرحله‌ای است: اول، توصیه شورای امنیت و پس از آن رأی‌گیری در مجمع عمومی که نیاز به دوسوم اکثریت دارد. با این حال، این روند به‌دلیل حق وتوی اعضای دائمی شورای امنیت که عملاً به هریک از آن‌ها اجازه می‌دهد تا توصیه اخراج را مسدود کنند، پیچیده شده است. به این ترتیب، علی‌رغم درخواست‌های متعدد برای اخراج براساس نقض‌های مختلف، از جمله مواردی که علیه آفریقای جنوبی در دوران آپارتاید و اخیراً علیه اسرائیل و روسیه مطرح شد، هیچ اخراج رسمی هرگز صورت نگرفته است، مثلاً درخصوص روسیه عقل متعارف می‌گوید که روسیه را نمی‌توان از سازمان ملل اخراج کرد، چه رسد به این که کرسی خود را در شورای امنیت آغاز کرد، زیرا این کشور عضو دائمی آن شورا است (Maurer, 2024: 1).

مکانیسم‌های اخراج یک کشور عضو از سازمان ملل متحد از نظر تئوری صحیح است، اما به‌دلیل واقعیت‌های سیاسی و محدودیت‌های ساختاری در سیستم سازمان ملل، عملاً ناکارآمد است، درحالی‌که بحث‌ها در مورد اخراج همچنان ادامه دارد، با توجه به پویایی‌های ژئوپلیتیک فعلی، احتمال اخراج هر کشوری بسیار کم است. هیچ کشوری هرگز از سازمان ملل اخراج نشده است، اگرچه حذف جمهوری چین (به‌جای جمهوری خلق چین) از طریق قطعنامه ۲۷۵۸ مجمع عمومی تأثیر مشابهی داشت. باید در نظر داشت به‌طور جداگانه، ماده ۵ منشور امکان تعلیق عضویت یک دولت را از طریق همین رویه فراهم می‌کند (Christian, 2024: 524).

درخصوص این واقع در سال ۱۹۷۱ درنهایت، جمهوری چین از عضویت ۲۶ ساله خود در سازمان ملل محروم شد و جمهوری خلق چین در شورای امنیت سازمان ملل جایگزین آن شد. این

¹ - Key Players of The International System

توسط عموم جنایت تلقی شود، آن عمل جنایت بین‌المللی است (هنجی، ۱۳۸۵: ۲۷۷).

ارتکاب جنایات بین‌المللی توسط دولت‌ها و عدم پیگرد مناسب آن‌ها نه تنها به نقض حقوق بشر منجر می‌شود، بلکه اعتماد جامعه جهانی به نظام حقوق بین‌الملل را نیز تضعیف می‌کند. برای مقابله با این چالش‌ها، نیاز به تقویت سازوکارهای بین‌المللی و ایجاد اراده سیاسی قوی‌تر از سوی دولت‌ها احساس می‌شود تا عدالت برای قربانیان این جنایات تأمین گردد. از لحاظ تاریخی، رژیم‌های مختلفی در ارتکاب این جنایات نقش داشته‌اند. برای مثال، اقدامات رژیم‌های کمونیستی در اروپای شرقی تحت قوانین بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته است و نهادهای اروپایی این اقدامات را مطابق با معیارهای جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی به رسمیت می‌شناسند. نیاز به پاسخگویی منجر به قطعنامه‌های سیاسی شده است که هدف آن‌ها رسیدگی به این بی‌عدالتی‌های تاریخی است، درحالی‌که دولت‌ها حاکمیت خود را حفظ می‌کنند، تعهدات آن‌ها براساس قوانین بین‌المللی می‌تواند با منافع ملی در تضاد باشد. تعهد دولت‌ها به جنایات بین‌المللی موضوعی مبرم است که چالش‌های گسترده‌تری را در حاکمیت جهانی و حمایت از حقوق بشر منعکس می‌کند. تأثیر متقابل بین حاکمیت دولت و تعهدات حقوقی بین‌المللی همچنان یک حوزه حیاتی برای گفتگوهای جاری و اصلاحات در چهارچوب حقوق بین‌الملل است. به‌عنوان مثال، برخی از دولت‌ها ممکن است در برابر نظارت یا مداخله خارجی در مورد نقض حقوق بشر مقاومت کنند و استدلال کنند که چنین اقداماتی به حاکمیت آن‌ها تجاوز می‌کند (Cryer, 2005: 979).

به‌عنوان سنگ بنای دادگاه بین‌المللی جنایی (ICC)، اصل مکمل بودن مقرر می‌کند که دولت‌ها مسؤولیت اصلی تحقیق و تعقیب جنایات بین‌المللی را دارند و تنها زمانی که آن‌ها غیرفعال، ناخواسته یا قادر به تحقیق و تعقیب واقعی ICC نیستند، می‌توانند از صلاحیت خود استفاده کنند (Mayans-Hermida, 2020: 1).

۲-۲-۴- سیاست نظام کیفری بین‌المللی در مواجهه با چنین وضعیتی

درخواست دولت فنلاند و محکومیت اقدامات شوروی توسط مجمع شورای اتحادیه به اتفاق آرا تصمیم به اخراج اتحاد جماهیر شوروی گرفت (Expulsion of the USSR From the League of Nations, 2015).

۲-۴- ارتکاب به جنایات و اصرار بر آن

۲-۴-۱- ماهیت چنین اقداماتی در سطح بین‌الملل

جنایت علیه بشریت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جنایات بین‌المللی، به اعمالی اشاره دارد که به‌طور گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی انجام می‌شود. این جنایات می‌تواند شامل قتل، نابودسازی، برده‌داری، شکنجه و دیگر اشکال خشونت باشند. این نوع جنایت معمولاً بخشی از سیاست یک دولت یا سازمان است و می‌تواند در زمان صلح یا جنگ رخ دهد. دولت‌ها به‌عنوان نهادهای اصلی در نظام بین‌المللی، مسؤولیت‌هایی در قبال ارتکاب جنایات بین‌المللی دارند. این مسؤولیت شامل پیگرد قانونی افرادی است که مرتکب این جنایات شده‌اند. با این حال، در بسیاری از موارد، دولت‌ها از تعقیب و مجازات مجرمان خودداری می‌کنند و این موضوع به چالش‌های جدی در نظام حقوق بین‌الملل منجر می‌شود. موضوعی که پیرامون مسؤولیت بین‌المللی دولت در بیست‌سال گذشته بیش از هر چیز مورد بحث و مناقشه قرار گرفته، ارتکاب بعضی اعمال غیرقانونی است که باید در مقوله دیگری غیر از سایر اعمال بین‌المللی غیرقانونی او جای گیرد: چنین اعمال غیرقانونی را «جنایات بین‌المللی دولت» نام نهاده‌اند. منشأ بحث تنظیم پیش‌نویس ماده ۱۹ راجع به تفکیک میان دو دسته اعمال غیرقانونی دولت از نظر موضوع تعهد نقض شده، در قالب تهیه مواد راجع به مسؤولیت بین‌المللی دولت توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۷۶ بود. در ماده ۱۹ تحت عنوان جنایت و جنحه بین‌المللی آمده بود:

- هر عمل دولت که موجب نقض تعهدی بین‌المللی گردد، از نظر بین‌المللی عملی غیرقانونی است؛ موضوع تعهد تأثیری در این حکم ندارد.

- اگر عمل غیرقانونی دولت از نظر بین‌المللی نقض تعهدی بین‌المللی باشد که برای حفظ منافع بنیادی جامعه بین‌المللی به‌حدی اساسی به‌شمار رود که نقض آن من حیث‌المجموع

تا در آینده توسط دیگران اجرا شود، تحریک یا تشویق کردن شخص دیگر برای ارتکاب جرم) یا فرمان دادن ارتکاب یک جرم. آن‌هایی که از فرمان‌های غیرقانونی پیروی می‌کنند را می‌توان به صورت فردی برای جرایمی که پیرو چنین دستوراتی مرتکب شده‌اند، مسؤول شمرد. آن‌هایی که مسؤولیت پیشگیری یا مجازات این جرایم را دارند، از نظر قانونی، مسؤولیت فرماندهی یا مافوق را دارا هستند. برای آن‌که از نظر کیفری تحت مفهوم مسؤولیت مافوق متعهد بود لزومی ندارد تا از نظر نظامی مافوق باشند (همچون فرمانده سربازان). یک نفر ممکن است به مفهوم غیرنظامی مافوق باشد، لذا مافوق تنها شامل فرماندهان نظامی نشده، بلکه افسران پلیس، دهمدار (همچون درگیری رواندا) یا حتی شهرداران شهرها یا رهبران تجاری را نیز شامل می‌گردد. آن‌چه اهمیت دارد، رابطه رسمی میان یک شخص با دیگری نیست، بلکه این واقعیت است که فردی در موقعیت پیشگیری از ارتکاب یا مشارکت در جرم دیگری و مجازات مرتکبان جرایم بین‌المللی باشد، البته مافوق باید آگاه باشد که زبردست او در شرف ارتکاب جرم می‌باشد یا جرمی مرتکب شده است. در این حالت، چنان‌چه اقتضا نماید مافوق باید به منظور پیشگیری از جرم یا مجازات فرد خاطی تحقیقات به عمل آورد. عدم انجام این کار می‌تواند به مسؤولیت کیفری منجر شود. دلیل مفهوم مسؤولیت مافوق آن است که آگاهی مافوق از جرایم زبردستانش و عدم مجازات آن‌ها از طرف زبردستان او اگر به عنوان تشویق درک نشود، می‌تواند به منزله موافقت او از چنین رفتاری برداشت شود. این کار می‌تواند خطر ارتکاب جرایم جدید را افزایش دهد. وظیفه پیشگیری و جزای جرایم مطلق نیست. به این علت که از یک مافوق نمی‌توان انتظار داشت که جرایم خاطیان را تحت هر شرایطی متوقف کرده یا مجازات کند. با این وجود، او باید تمامی تمهیداتی که در توان دارد را برای تضمین پیگیری فرآیندهای انضباطی یا پیگردهای کیفری به کار بندد یا در نهایت موضوع را به یک شخص یا مقام ذیصلاح (معمولاً یک افسر عالی

با تذکر این نکته که هنوز مسؤولیت کیفری دولت‌ها^۱ در نظام بین‌الملل به عنوان اشخاص حقوقی مورد شناسایی قرار نگرفته است، لاجرم باید به سراغ اشخاص حقیقی برویم که چنین اقداماتی متوجه آن‌هاست. امروزه شناخت مسؤولیت کیفری برای دولت‌ها در وضع کنونی نظام بین‌الملل امکان‌پذیر نیست. با در نظر گرفتن این مسأله می‌توان گفت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نیز یکی از مسؤولیت‌های تعریف شده دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل است که منشور سازمان ملل را پذیرفته و امضا کرده‌اند. با چنین تفسیری امروزه شاهد این قضیه هستیم، علی‌رغم در جنگ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ بین فلسطین و اسرائیل به استناد اسناد بین‌المللی رژیم صهیونیستی مرتکب جنایات جنگی شده است که متأسفانه برخی دولت‌ها نیز در راستای منافع سیاسی به وی انواع اقسام کمک‌های تسلیحاتی داشته‌اند، اینجاست که باید سراغ مسؤولیت کیفری رهبران سیاسی کشورهای حامی آن رفت (موسوی فرد و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۴۹).

در عرف بین‌المللی و افکار عمومی رسم است که معمولاً واژگان «جنایت جنگی»، «جنایت علیه بشریت» و «نسل‌کشی» به جای یکدیگر به کار می‌روند، گویی همگی به اعمال یکسانی دلالت می‌کنند، اما این کلمات دارای تعاریف دقیق حقوقی و مفاهیم و پیامدهای متفاوتی هستند. طبق حقوق بین‌المللی بشردوستانه حاکم بر جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی، افراد از نظر کیفری مسؤول عمل یا ترک فعل خود هستند. تنها افراد را می‌توان برای این جرایم مسؤول دانست و نه نهادها همچون گروه‌های مسلح سازماندهی شده، گروه‌های سیاسی، سازمان‌ها یا دولت‌ها. سمت‌ها، مقام‌ها و تبعیت‌های مرتکب جرم همگی بی‌ربط هستند.^۲

رفتاری که می‌تواند به مسؤولیت فردی بیانجامد، عبارتند از: ارتکاب واقعی جرم، مشارکت در انجام آن (به عنوان شریک جرم)، تسهیل ارتکاب جرم (به وسیله جمع کردن قربانیان در یک محل برای کشتار آتی آنان، تأمین سلاح، برنامه‌ریزی یک جرم

^۲ - جهت مطالعه بیشتر توصیه می‌گردد نگاه کنید به مقاله تحلیلی: هنجی، سیدعلی (۱۴۰۲): جرائم بین‌المللی: منتشر یافته به صورت آنلاین نمایندگی صلیب سرخ ایران، دسترسی: <https://icrc.org/ir/ihl/345-2>.

^۱ - Criminal Liability of Governments

رتبه نظامی یا یک مقام کشوری) ارجاع نماید (موسوی‌فرد و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۴۹).

درخصوص روش‌های قضایی رسیدگی به جرایم بین‌المللی، تمامی دولت‌ها اینک به کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو متعهد هستند. طبق این معاهدات، آن‌ها متعهد شده‌اند تا رعایت و اجرای حقوق جنگ را تضمین کنند. به‌طور ویژه، این بدان معنا است که تمامی دولت‌ها باید تضمین کنند که قوانین، دستورالعمل‌های نظامی و دیگر مقررات به مواد متعدد کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو قدرت اجرایی می‌دهند، به‌علاوه، دولت‌ها باید این قوانین را اجرا کنند. این کار مستلزم انجام تحقیق نسبت به موارد ادعایی ارتکاب جنایات جنگی به‌دست اتباع ایشان، از جمله اعضای نیروهای مسلح این کشورها و همین‌طور سایر جرایم بین‌المللی واقع‌شده در مرزهای آنان می‌شود. همچنین دولت‌ها باید تضمین نمایند که متهمان مطابق با استانداردهای بین‌المللی مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرند. با این وجود، ورای الزام به تعقیب قانونی اتباع خود، دولت‌ها باید تضمین حاصل کنند که اتباع خارجی که به‌طور جدی کنوانسیون‌های ژنو یا پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ ژنو را نقض کرده‌اند، از مصونیت بهره نبرند یا به زبان ساده از مجازات فرار نکنند (چه در خانه یا در مأمی در خارج باشند). در این زمینه، اصل صلاحیت جهانی مطرح می‌شود. اگر بخواهیم به صورت مصداقی‌تر همانند همکاری برخی دول با گروه‌های تروریستی در نقض قواعد آمره حقوق کیفری بین‌المللی صحبت کنیم، امروزه برخی ضرورت‌های سیاسی باعث تعاملات گسترده پشت پرده بعضی دولت‌ها با گروه‌های تروریستی شده است؛ همین عاملی محرکی جهت بازشناسایی مسؤولیت دولت‌ها در قبال نقش‌ها و تکالیف آنان در روند زندگی بین‌المللی در برابر دیگر بازیگران است. با این تفسیر ما در این پژوهش به مسؤولیت عام دول در قبال پدیده تروریسم مجدداً مرور کوتاهی داشته و مضاف بر آن مسؤولیت‌های تکمیلی و خاص دول را در قالب دکترین مسؤولیت حمایت در برابر دیگر بازیگران روابط بین‌الملل را به نظاره خواهیم نشست. با در نظر گرفتن خطر این گروه‌ها برای صلح و امنیت جهانی و ممنوعیت‌های بین‌المللی همچنان شاهد حمایت‌های مادی و معنوی برخی از رهبران (برخی دول منطقه) از پدیده شوم

تروریسم هستیم که این وضعیت باعث می‌شود مسؤولیت کیفری متوجه رهبران دولت‌های حامی بدانیم قابلیت احراز مسؤولیت کیفری ایشان و طرح این مسؤولیت ذیل عناوین مجرمانه در مواد ۷ و ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری قابل بحث بررسی باشد (موسوی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۱۹).

۳-۴- مختصر چالش‌های حقوقی، سیاسی اخراج دولت‌ها (UN)

همان‌طوری که قبلاً نیز اشاره مختصری شده است، اخراج یک دولت از سازمان ملل (سازمان ملل) فرآیندی پیچیده و مملو از چالش‌های حقوقی و سیاسی است. چهارچوب قانونی اولیه حاکم بر این فرآیند در ماده ۶ منشور سازمان ملل یافت می‌شود که اجازه می‌دهد کشور عضوی را که «به‌طور مداوم اصول مندرج در منشور حاضر را نقض کرده است.» این امر مشروط به دو رویکرد حقوقی است که اتفاقاً جنبه سیاسی هم دارد: اولاً این که شورای امنیت سازمان ملل متحد بدون استفاده از حق وتو آن را توصیه کند؛ ثانیاً این که دوسوم از مجمع عمومی بدین مسأله رأی مثبت دهند؛ این ماده تصریح می‌کند که یک کشور عضو ممکن است به توصیه شورای عالی امنیت توسط مجمع عمومی اخراج شود. با این حال، این یک مانع بزرگ ایجاد می‌کند، زیرا هر توصیه شورای امنیت مستلزم رضایت متفق‌القول پنج عضو دائم آن است که هر یک دارای حق وتو هستند. این بدان معناست که هر عضو دائمی می‌تواند اخراج را مسدود کند و عملاً آن را غیرممکن می‌کند، مگر این که اجماع گسترده‌ای بین این کشورها وجود داشته باشد. اینجا چنین می‌توان گفت با در نظر گرفتن کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات و اصول ذکرشده در این کنوانسیون در مورد سازمان‌های بین‌المللی، از جمله سازمان ملل نیز اعمال می‌شود. این نشان می‌دهد که نقض تعهدات معاهده می‌تواند منجر به تعلیق یا اخراج از یک سازمان شود، اما چنین اقداماتی نادر و اغلب از نظر سیاسی حساس هستند، البته برخی عدم اخراج را نیز نوعی تهدید تلقی می‌کنند، بدین ترتیب که سازمان ملل با یک بحران مواجه است، یک کشور عضو سرکش که با وقاحت به سازمان ضربه می‌زند، همچنین نظم بین‌المللی که سازمان را در هسته خود دارد، عملاً نمی‌تواند اقدامی کند (Takahashi2024, online).

ادامه می‌دهد. عرف معمول نیز بر این قضیه استوار است که رژیم‌های امنیت بین‌المللی با ارائه ارزیابی جدید از منافع ملی^۵، قدرت و همکاری این ضرورت را ایجاب می‌کند که در جهت کاهش هزینه‌های موجود میان کشورها هزینه‌های کمتری را بپردازند. این که پرواضح است یک قدرت مسلط^۶ برای رسیدن به نیات خویش در عرصه جهانی، در تشکیل و حفظ رژیم‌هایی که خدمتگزار منافع وی هستند و در نظام بین‌المللی نیز مقبولیت گسترده‌ای دارند (مهرنیا، ۱۳۹۸: ۲۸۹).

۴-۴- تلاش‌های مصداقی اخراج دولت‌ها (UN)

اگر بخواهیم نگاهی به تاریخچه این امر داشته باشیم، می‌توان چنین مدعی شد قابل توجه‌ترین موردی که اخراج به‌طور جدی مورد توجه قرار گرفت، مربوط به آفریقای جنوبی در دوران آپارتاید بود. در سال ۱۹۶۹، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۲۶۹ را تصویب کرد که آفریقای جنوبی را به دلیل امتناع از تبعیت از قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد نامیبیا و سیاست‌های آپارتاید محکوم می‌کرد، اگرچه فشارها و بحث‌های بین‌المللی قابل توجهی در مورد اخراج آفریقای جنوبی وجود داشت، اما در نهایت به دلیل وتوی قدرت‌های غربی اخراج نشد. در عوض، در سال ۱۹۷۴، مجمع عمومی با رد اعتبارنامه هیأت نمایندگی آفریقای جنوبی، عملاً از شرکت بدون اخراج رسمی آن جلوگیری کرد.^۷ این پروسه به دلیل پیچیدگی‌های سیاسی و نیاز به اجماع در سطوح بالای بین‌المللی، به ندرت رخ می‌دهد (Author group, 2024: 1). اندونزی نستین کشوری بود که به‌طور رسمی تلاش کرد تا از سازمان ملل خارج شود. در سال ۱۹۶۵، به دلیل تنش‌ها با مالزی، اعلام کرد که اگر مالزی به شورای امنیت بپیوندد،

از نظر تاریخی، هیچ دولتی براساس ماده ۶ از سازمان ملل اخراج نشده است. در هر دو مورد، تلاش‌ها برای اخراج این کشورها به دلیل پیچیدگی‌های سیاسی و مخالفت کشورهای قدرتمند عضو ناموفق بود. دستیابی به اجماع بین کشورهای عضو در مورد اخراج دشوار است. اتحادهای سیاسی و منافع ملی می‌تواند منجر به شکاف در مجمع عمومی شود و کسب دوسوم آرای لازم برای اخراج را چالش‌برانگیز می‌کند، از منظر رویه‌های حاکم بر نظام و روابط بین‌المللی فقدان پیشینه برای اخراج دولت‌ها^۱ سوالاتی را در مورد مشروعیت و انصاف ایجاد می‌کند. کشورهای عضو ممکن است از ایجاد سابقه‌ای که می‌تواند در آینده علیه آن‌ها استفاده شود، واهمه داشته باشند که منجر به بی‌میلی در پیگیری چنین اقداماتی شود. با توجه به این که ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، به‌زعم عده‌ای از اندیشمندان نوعی ساختار تک و گاهاً چندقطبی است، مصلحت حفظ اعضا، بسیار واجب به نظر می‌رسد، چراکه سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای و جهان‌شمول در کنار دیگر ابزارهای نرم موازنه‌سازی، از جایگاه ویژه‌ای در دوران پساجنگ سرد برخوردارند (رنجکش و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۰۳).

این مسأله چنین قابل تجمیع‌سازی است که روند اخراج یک دولت از سازمان ملل شامل مقررات پیچیده قانونی و مانورهای سیاسی^۲ قابل توجهی است، درحالی که از نظر تئوری براساس ماده ۶ منشور ملل متحد ممکن است، موانع عملی مانند حق وتو در شورای عالی امنیت و نیاز به اجماع بین‌المللی، اخراج واقعی را بسیار غیرممکن می‌کند. تعامل بین هنجارهای حقوقی^۳ و واقعیت‌های سیاسی^۴ همچنان به شکل‌گیری بحث‌های پیرامون مسؤولیت‌پذیری در سازمان‌های بین‌المللی

نقض‌های گسترده حقوق بشر انجام شد. سازمان ملل متحد پس از ایجاد فشار جهانی بر روی رژیم آپارتاید، در سال ۱۹۷۴، نمایندگی آفریقای جنوبی را به حالت تعلیق درآورد و در اجلاس‌های مختلف، بارها خواستار پایان این سیاست نژادپرستانه شد. در نهایت، با پایان آپارتاید و تسلط نلسون ماندلا بر کشور، آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۴ دوباره به‌طور کامل به جامعه بین‌المللی و سازمان ملل متحد بازگشت. جهت مطالعه رجوع شود به:

See: South Africa and the United Nations, 1946-1990 | South African History Online. (2022).
<https://www.sahistory.org.za/article/south-africa-and-united-nations-1946-1990>.

¹- Lack of Precedent for Expelling Governments

²- Political Maneuvers

³- Legal Norms

⁴- Political Realities

⁵- New Assessment of National Interests

⁶- Dominant Power

^۷- آفریقای جنوبی و آپارتاید برای اولین بار در سال ۱۹۴۶ توسط هند درخصوص برخورد با افراد هندی‌الصل ساکن آفریقای جنوبی در دستور کار سازمان ملل قرار گرفت. در سال ۱۹۵۲ آپارتاید دوباره مطرح شد. اخراج آفریقای جنوبی از سازمان ملل متحد در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ به دلیل سیاست‌های آپارتاید این کشور و

را که در سیستم بین‌المللی کنونی وجود دارد، برجسته می‌کند. اصلی برای اخراج یک کشور در سازمانی بین‌المللی ممکن است شامل موارد زیر باشد:

- نقض جدی اصول منشور سازمان ملل^۱: اگر کشوری به شدت اصول اساسی سازمان را نقض کند، ممکن است مورد تعلیق یا اخراج قرار گیرد.

- عدم پرداخت هزینه‌های مالی: کشورهای عضو موظف به پرداخت حق عضویت خود هستند. در صورت عدم پرداخت این هزینه‌ها برای مدت طولانی، ممکن است با عواقبی، از جمله تعلیق مواجه شوند.

- تحولات سیاسی و نظامی^۲: تغییرات عمده در ساختار سیاسی یک کشور یا درگیری‌های نظامی ممکن است به تغییر وضعیت عضویت آن کشور منجر شود (Takahashi, 2024c: 1).

۴-۵- تبیهات و اقدامات حقوقی جایگزین احتمالی اخراج دولت‌ها (UN)

همان‌طوری که گفته شد، عملاً تاکنون تاریخ سازمان ملل متحد از سازمان تأسیس شاهد اخراج دولت‌ها بنابه مسائل سیاسی و همچنین رویکردهای حقوقی سختگیرانه وفق ماده ۶ منشور ملل متحد منجر نشده است، اما از این رهگذر می‌توان گفت اقدامات و تبیهات دیگری می‌تواند جانشین این قضیه گردد که متأسفانه این تدابیر نیز در نوع خود تابعی از مسائل صرف سیاسی است تا مسائل و رویکردهای حقوق حاکم بر نظام بین‌الملل که این امر ناشی از عدم وجود قدرت فائده و وضعیت آنارشی در نظام بین‌الملل است. حقوق بین‌الملل کیفری به‌عنوان حفاظی که باید نظم عمومی بین‌المللی را حفاظت کند در تقابل جنگ قدیمی سیاست و حقوق به‌نحوی از انجای مختلف، در یک حالت انفعالی قرار دارد و علی‌رغم وجود قوانین متعدد بین‌الملل و کنوانسیون‌های بین‌المللی مختلف در این خصوص با یک وضعیت آنارشیک حقوقی در سطح نظام بین‌الملل در مبارزه با جرایم سازمان یافته بین‌المللی قرار داریم (موسوی‌فرد، ۱۴۰۰: ۱۸۱). با در نظر گرفتن مراتب فوق‌الذکر باید گفت: مجازات‌ها می‌تواند شامل انواع تحریم‌ها

اندونزی نیز خارج خواهد شد، اما این تصمیم به سرعت پس گرفته شد. دکترین خروج از صلاحیت به‌منظور عدم تعدی نهادهای حقوقی از حدود اختیارات تفویض شده به آن‌ها، جایگاه خود را در حقوق سازمان‌های بین‌المللی تثبیت کرده است. در این میان منزلت حقوقی برتر سازمان ملل متحد در صورت‌بندی روابط حقوقی بین‌المللی، از اواسط قرن بیستم میلادی تاکنون گفتمان مسلط جامعه بین‌المللی بوده است و این امر بیم خروج ارکان اصلی این سازمان (مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای قیمومت، دیوان بین‌المللی دادگستری و دبیرخانه) را از صلاحیت‌های تفویض شده به آن‌ها بیش از هر سازمان بین‌المللی دیگر برمی‌انگیزد (دریابیگی، ۱۴۰۱: ۱۴۷).

هرچند که بعد از حوادث ۷ اکتبر ۲۰۲۳ اخیراً بحث‌هایی در مورد اخراج احتمالی اسرائیل از سازمان ملل به‌دلیل اقدامات این رژیم در سرزمین‌های فلسطین و نقض قوانین بین‌المللی مطرح شده است. حامیان استدلال می‌کنند که سیاست‌های اسرائیل به‌منزله نقض مداوم اصول سازمان ملل و مستحق اخراج تحت ماده ۶ منشور است. با این حال، مشابه مورد آفریقای جنوبی، پویایی‌های سیاسی به‌ویژه حمایتی که اسرائیل از متحدانش دریافت می‌کند، چالش‌های مهمی را برای هرگونه اقدامی ایجاد می‌کند. برخی از علمای حقوق استدلال می‌کنند که علی‌رغم تفاسیر متعارف مبنی بر این که توصیه شورای امنیت برای اخراج ضروری است، ممکن است دلایلی برای اقدام مستقل مجمع عمومی وجود داشته باشد. این دیدگاه نشان دهنده تغییری بالقوه در نحوه برخورد کشورهای عضو با نقض اصول سازمان ملل است، هرچند که اخراج کشورها معمولاً به اعمال نقض‌های جدی قوانین بین‌المللی یا تهدیدات جدی علیه صلح و امنیت جهانی مرتبط است (Dan Maurer, 2022b: 1). نوعاً درحالی که ماده ۶ منشور ملل متحد چهارچوبی را برای اخراج از سازمان ملل ارائه می‌دهد، سوابق تاریخی و پویایی‌های ژئوپلیتیک کنونی اخراج واقعی را عملاً غیرممکن کرده است. موارد آفریقای جنوبی و بحث‌های جاری در مورد اسرائیل، هم پتانسیل چنین اقداماتی و هم موانع مهمی

²- Political and Military Developments

¹- Serious Violation of The Principles of The UN Charter

سیاسی مشخص می‌شوند به‌عنوان وسیله‌ای کم‌هزینه برای جداسازی و غیرمشروعیت بخشیدن به رژیم‌ها دیده می‌شوند (Maller, 2010: 61).

- تحریم‌های نظامی: در موارد شدید، مداخله نظامی می‌تواند در نظر گرفته شود، اگرچه این اغلب بحث‌برانگیز است و موضوع بحث بین‌المللی است، هرچند در برخی از تحریم‌ها می‌توان دریافت عنصر غیرمنطقی نیز نقش مهمی در تحریم‌های بین‌المللی دارد. به ادبیات دیگر ما نمی‌توانیم تحریم‌ها را به‌عنوان یک شکل از مجازات بین‌المللی با وابستگی به یک مدل منطقی رفتار در حوزه سیاست بین‌المللی درک کنیم (Nossal, 1989: 301)، مثلاً به‌صورت خاصه تحقیقاتی که درخصوص تحریم‌های نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران وضع شده است، نشان می‌دهد که کاهش هزینه‌های نظامی ایران پس از تحریم‌های سال ۲۰۱۲ نیز از نظر آماری قابل توجه است (Farzanegan, 2021: 767).

رژیم‌هایی ممکن است به‌دلیل نقض قوانین بین‌المللی، مانند موارد مربوط به حقوق بشر یا تمامیت ارضی، به دادگاه‌های بین‌المللی برده شوند. به‌عنوان مثال، بحث‌های اخیر به اقدامات قانونی احتمالی علیه اسرائیل پس از یافته‌های دیوان بین‌المللی دادگستری در رابطه با سیاست‌های این رژیم در سرزمین‌های فلسطین اشاره کرده است. وضعیت مربوط به اسرائیل این گزینه‌ها را بیشتر مورد توجه قرار داده است. پس از قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد که اقدامات اسرائیل را به‌عنوان نقض قوانین بین‌المللی محکوم می‌کند، درخواست‌هایی برای اخراج و پاس‌خگویی قانونی وجود دارد. برخی استدلال می‌کنند که اقدامات اسرائیل مستلزم تعلیق براساس مواد ۵ و ۶ منشور سازمان ملل متحد به دلیل «نقض مداوم» اصول آن است.^۱

نتیجه‌گیری

بدواً در بخش برآیند به سراغ مسؤلیت بین‌المللی دولت‌ها به‌عنوان یکی از موضوعات مهم و پراهمیت حقوق بین‌الملل در دوران معاصر برویم، زیرا این موضوع، رابطه نزدیکی با دیگر

یا محدودیت‌هایی باشد که بر دولتی که اصول سازمان ملل را نقض می‌کند، اعمال می‌شود. این‌ها ممکن است شامل موارد زیر باشد:

- تحریم‌های اقتصادی: محدودیت‌های تجاری یا معاملات مالی که هدف آن‌ها تحت فشار قرارداد دولت برای رعایت قوانین است. به‌عنوان مثال می‌توان گفت: در نیم دهه اول پس از سقوط دیوار برلین، شورای امنیت سازمان ملل بارها برنامه‌های اجباری تحریم‌های اقتصادی را تحت فصل هفتم منشور سازمان ملل تصویب کرد. معمولاً تحریم‌های بسیار اجباری از موارد احتمالی مقرر پیروی می‌کنند که لازم و متناسب باشند که تحریم‌کنندگان به‌طور منطقی تبعیض بین جنگجویان و غیرجنگجویان را به حداکثر برسانند که برنامه‌های تحریم به‌طور دوره‌ای ارزیابی شوند و که کمک به اشخاص ثالث مجروح ارائه شود (Reisman & Stevick, 1998: 86). این امر کاملاً یک رویکردی تبیہی است اگر بر مبنای مباحث صرف حقوقی و نه تبیہی براساس مسائل سیاسی در نظام بین‌الملل ترسیم گردد، چراکه معمول بر این است تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای هدف تأثیر می‌گذارد (Neuenkirch & Neumeier, 2015: 110).

- تحریم‌های دیپلماتیک: کاهش یا قطع روابط دیپلماتیک با کشور متخلف با ادبیات سیاسی نوعی انزوای سیاسی و دیپلماتیک و عدم تعامل با دیگر بازیگران را شامل می‌شود. به‌عنوان مثال می‌توان به رویکرد آمریکا اشاره کرد که مورد انتقاد جدی نیز قرار گرفته است، بدین کیفیت که دولت ایالات متحده اخیراً شروع به تأکید بر نیاز به تعامل بیشتر با کشورهای مشکل‌دار کرده است. طرفداران این رویکرد استدلال می‌کنند که دیپلماسی حتی با این رژیم‌ها ضروری است. با این حال منتقدان معتقدند که تعامل با این رژیم‌ها معادل صلح است و نشان‌دهنده پذیرش رفتاری است که باید محکوم شود. به‌نظر آن‌ها، با صحبت کردن با این ایالت‌ها، چیزی به‌دست نمی‌آید. بنابراین تحریم‌های دیپلماتیک یا تحریم‌هایی که با جداسازی

¹ - https://www.unodc.org/documents/organized-crime/Publications/Mutual_Legal_Assistance_Ebook_E.pdf

سیاسی همچنان به شکل‌گیری بحث‌های پیرامون مسؤولیت پذیری در سازمان‌های بین‌المللی ادامه می‌دهد. عرف معمول نیز بر این قضیه استوار است که رژیم‌های امنیت بین‌المللی با ارائه ارزیابی جدید از منافع ملی، قدرت و همکاری این ضرورت را ایجاب می‌کند که درجهت کاهش هزینه‌های موجود میان کشورها هزینه‌های کمتری را پردازند. پیشنهاد واضحی که می‌توان مطرح کرد این مسأله می‌باشد که به‌کارگیری رویکردهای جایگزینی همانند (تحریم‌های اقتصادی، تحریم‌های دیپلماتیک، تحریم‌های نظامی و ...) می‌تواند جایگزین مناسبی برای ماده ۶ منشور ملل متحد که عملاً می‌توان مدعی شد، متروک است قلمداد گردد، البته مشروط بر این‌که در همین روند جایگزین نیز مسائل سیاسی و مضافاً رویکردها و اقتضات قدرت‌های بزرگ بر مسائل حقوقی همانند نقض فاحش قواعد بین‌المللی و اصرار بر آن برتری نداشته باشد و اولویت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی باشد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهام نویسندگان: نگارش مقاله منفرداً توسط نویسنده انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- بزرگمهری، مجید (۱۳۸۷). «تعریف سازمان ملل متحد از پدیده تروریسم، مروری بر اسناد مصوب و دیدگاه‌های صاحب نظران». *مطالعات سیاسی*، ۱(۲): ۱۹-۲۳.

حوزه‌های حقوق بین‌الملل به‌ویژه مسأله صلح و امنیت بین‌المللی دارد. از این جهت تبیین دقیق مسؤولیت بین‌المللی دولت و ملزم‌بودن به آن، موجب توسعه ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل است و بر مسؤولیت بین‌المللی دولت آثار مفید و ارزشمندی مترتب خواهد شد. لزوم جبران خسارت مادی و حتی در مواردی جبران خسارت معنوی از زبان دیده، از جمله آن آثار است، بدین ترتیب توسعه این نهاد حقوقی، سبب تضمین منافع قدرت‌های کوچک در مقابل قدرت‌های بزرگ است. نهاد مسؤولیت، سازوکار مهم و اساسی در عرصه حقوق و روابط بین‌الملل است. دولت‌ها به‌عنوان تابعان نخستین و سنتی حقوق بین‌الملل از اختیارات وسیعی در مقابل همدیگر و سایر تابعان برخوردارند. حقوق بین‌الملل کلاسیک بیشتر منافع دولت‌ها، از جمله دولت‌های بزرگ را تأمین می‌کرد. این مسأله موجب گردید که دولت‌های قدرتمند حقوق دولت‌های ضعیف و یا سایر اعضای جامعه بین‌المللی را نقض نمایند. با این تفسیر برخی نقض‌های فاحش و جنایات بین‌المللی و اصرار بر آن باعث می‌شود به برخورد حقوقی از سوی سازمان ملل متحد (همانند اخراج عضو وفق ماده ۶ منشور ملل متحد) امری لازم و ضروری در عین حال مطالبه افکار عمومی جهانیان است. همان طوری که گفته شد، عملاً تاکنون تاریخ سازمان ملل متحد از سازمان تأسیس شاهد اخراج دولت‌ها بنا به مسائل سیاسی و همچنین رویکردهای حقوقی سختگیرانه وفق ماده ۶ منشور منجر نشده است، اما از این رهگذر می‌توان گفت اقدامات و تنبیهات دیگری می‌تواند جانشین این قضیه گردد که متأسفانه این تدابیر نیز در نوع خود تابعی از مسائل صرف سیاسی است تا مسائل و رویکردهای حقوق حاکم بر نظام بین‌الملل که این امر ناشی از عدم وجود قدرت فائقه و وضعیت آنارشی در نظام بین‌الملل است. سوابق تاریخی و پویایی‌های ژئوپلیتیک کنونی اخراج واقعی را عملاً غیرممکن کرده است. این مسأله چنین قابل تجمیع‌سازی است که روند اخراج یک دولت از سازمان ملل شامل مقررات پیچیده قانونی و مانورهای سیاسی قابل توجهی است. در حالی که از نظر تئوری براساس ماده ۶ منشور ملل متحد ممکن است، موانع عملی مانند حق وتو در شورای عالی امنیت و نیاز به اجماع بین‌المللی، اخراج واقعی را بسیار غیرممکن می‌کند. تعامل بین هنجارهای حقوقی و واقعیت‌های

- ب. منابع انگلیسی
- Author Group (2024). *The Need for Accountability: Israel Must Be Expelled from the United Nations. Law For Palestine*. <https://law4palestine.org/the-need-for-accountability-israel-must-be-expelled-from-the-united-nations>
- Luard, E (1971). "China and the United Nations". *International Affairs (Royal Institute of International Affairs 1944)*, 47(4): 720- 732.
- Neuenkirch, M & Neumeier, F (2015). "The impact of UN and US economic sanctions on GDP growth". *European Journal of Political Economy*, 40: 101-125.
- Nossal, K. R (1989). *International Sanctions as International Punishment*.
- Reisman, M & Stevick, D. L (1998b). "The Applicability of International Law Standards to United Nations Economic Sanctions Programmes". *European Journal of International Law*, 9(1): 71-93.
- South Africa and the United Nations (2022). *South African History Online*. <https://www.sahistory.org.za/article>
- Beitz, C. R (2001). "Human Rights as a Common Concern". *American Political Science Review*, 95(2): 241-275.
- Clemente, M (2021). *Theoretical Foundations of Human Rights: a Critical Insight into Contemporary Debate*. Dialegethai. Accessible online: <https://mondodmani.org/dialegethai/articoli/mario-clemente-01>
- Cryer, R (2005). "International Criminal Law vs State Sovereignty: Another Round?" *European Journal of International Law*, 16(5): 963-982.
- Dan Maurer (2022): A U.N. Security Council Permanent Member's De Facto Immunity From Article 6 Expulsion: Russia's Fact or Fiction?: <https://www.lawfaremedia.org/article/un-security-council-permanent-members-de-facto-immunity-article-6-expulsion-russias-fact-or-fiction>
- دریابگی، کیانا و مرادی نسب، سیما (۱۴۰۱). «دکترین خروج از صلاحیت در چهارچوب حقوقی سازمان ملل متحد». پژوهش‌های حقوقی، ۲۱(۵۲): ۱۴۷-۱۸۷.
- رنجکش، محمد جواد و برناه، فرزانه (۱۴۰۱). «جایگاه سازمان‌های بین‌المللی در سازوکار موازنه نرم در عصرساجنگ سرد». پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۲(۴): ۳۷۱-۴۰۳.
- مهرنیا، حسینعلی (۱۳۹۸). «سیاست خارجی آمریکا و نقش رژیم‌های امنیت بین‌المللی در تحریم‌های یک جانبه علیه ایران». فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، ۹(۱): ۲۸۹-۳۱۷.
- موثقی، حسن (۱۳۸۸). تأثیر سازمان ملل متحد بر تعدیل اصل رضایت دولت در التزام به تعهدات بین‌المللی». پژوهش حقوق عمومی، ۱۱ (۲۶): ۳۱۹-۳۵۴.
- موسوی فرد، سیدمحمدرضا (۱۴۰۰). «وضعیت آنارشیک حقوقی، جرایم سازمان یافته بین‌المللی از تئوری تا عمل در مواجهه سیاست و حقوق بین‌الملل کیفری». فصلنامه تحقیقات حقوق بین‌المللی، ۱۴(۵۳): ۱۸۱-۲۰۱.
- موسوی فرد، سیدمحمدرضا؛ رهامی، محسن و سیدمرتضی حسینی، راحله (۱۳۹۵). «مسئولیت کیفری بین‌المللی ناشی از حمایت از تروریسم با تأکید بر مسئولیت مقامات عالی رتبه سیاسی». مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۳(۲): ۲۱۹-۲۴۲.
- موسوی فرد، سیدمحمدرضا؛ محتشم سیفی، فاطمه (۱۴۰۳). «جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی با تعیین حدود مسئولیت کیفری رهبران سیاسی و تأمین کنندگان لجستیک نظامی آن در جنگ و بحران اسرائیل علیه فلسطین (۷ اکتبر ۲۰۲۳ میلادی)». مطالعات مدیریت بحران، ۱۶(۳): ۱۴۹-۱۷۷.
- هنجنی، سیدعلی (۱۴۰۲). جرایم بین‌المللی. منتشر یافته به صورت آنلاین نمایندگی صلیب سرخ ایران، دسترسی: <https://icrc.org/ir/ihl/345-2>.
- هنجنی، سیدعلی (۱۳۸۵). «پیرامون امکان ارتکاب جرم از سوی دولت و مسئولیت کیفری او». فصلنامه علمی تحقیقات حقوقی، ۹(۴۴): ۲۷۷-۳۱۰.

- Fariss, C. J (2014). "Respect for Human Rights has improved over Time: Modeling the Changing Standard of Accountability". *American Political Science Review*, 108(2): 271-289.
- Farzanegan, M. R (2021). "The Effects of International Sanctions on Iran's military spending: A Synthetic Control Analysis". *Defence and Peace Economics*, 33(7): 756-781.
- Gross, L (1945). "Was the Soviet Union Expelled From the League of Nations?". *American Journal of International Law*, 39(1): 21-42.
- Hussain, N. M & Akhtar, N. N (2023). "Theoretically Justification of Human Rights: A Case of Natural Rights Theory". *Zakariya Journal of Social Science*, 2(1): 38-51.
- Maller, T (2010). "Diplomacy Derailed: The Consequences of Diplomatic Sanctions". *The Washington Quarterly*, 33(3): 53-72.
- Mayans-Hermida, B. E & Holá, B (2020). "Balancing 'the International' and 'the Domestic'". *Journal of International Criminal Justice*, 18(5): 1-17.
- Neumayer, E (2005). "Do International Human Rights Treaties Improve Respect for Human Rights?". *Journal of Conflict Resolution*, 49(6): 912-936.
- Takahashi, S (2024). "Rethinking International Law after Gaza Symposium: Israel must be Expelled from the United Nations". *Opinio Juris*. <https://opiniojuris.org/2024/10/09/israel-must-be-expelled-from-the-united-nations>